

مروری کوتاه بر کارنامه ورزشی مهدی طارمی، بازیکن تیم ملی فوتبال ایران که امروز سی و یک ساله می شود

نه تغاری علیشاه طارمی، از همان روزهای کودکی وقتی پنج شش سال بیشتر نداشت، مخاطب جدی فوتبال پدرش بود، به سن هشت سالگی رسید، درحالی که حسن وسلاش روی لجنی صیادی مشغول کار بودند. او داشت روی زمین های خاکی و داغ بوشهر، تمرین فوتبال می کرد. ثمره ه سال ها تمرین زیر آفتاب داغ جنوب، با ورود به تیم فوتبال برق بوشهر در سال ۱۳۸۰ بود. پس از آن به تیم حیات بوشهر رفت و تا سال ۱۳۸۲ برای آن بوشهر بازی کرد. سپس درحالی که به تیم نخستش، برق بوشهر بازگشته بود و دوسالی می شد دیوانه ی آن ها آن توپ می زد. به تیم باشگاه ایران جوان بوشهر رفت و آنجا به تیم زیرگین سالن راه یافت. پس از دوسال بازی در تیم ماهری بوشهر، به یکی از مهره های اصلی تیم تبدیل شده بود و بی آنکه بداند، به چشم اسفردگی آمده بود که درخشان آرزو داشت و را از نزدیک ببیند. بازی روزی که تیم برق ایران جوان از مدتها پیش، علی داریا را

ایران در جام‌های جهانی است. به‌موازات عملکرد قابل قبول در تیم ملی، در سه فصل ۱۱۲ بازی در کنار قرمزپوشان با یکتا شدن ۵۵ گل، برای ایران تیمی به‌یادماندنی گردن تاریخ لیگ برتر نیز سپرولیس تبدیل شد. نخستین حضور او در خارج مرزها، سشن‌های تیم به زیر اسپور ترکیه بود که برای چهار ماه مصادوم شد و پنجره باشگاه سپرولیس را هم برای دو نوبت بست. اتفاقی که خودش با لفظ

۱۳۷۲ را با ۲۱ گل پشت سر گذاشت و در اولین فصل حضورش در پرتغال به صدر جدول گل‌زنان مود کرد. طارمی در شهریور ۱۳۹۹ به موجب قراردادی چهار ساله به تیم پورتو پرتغال پیوست و با پیراهن شماره ۹ این تیم در فصل گذشته با ۲۲ گل، عنوان بهترین گل‌زن لیگ پرتغال را از آن خود کرد و حضور مؤثر و چشمگیر او در این تیم، کارشناسان فوتبال پرتغال را نسبت به نقل و انتقال او به سایر تیم‌ها حساس کرد. طارمی اکنون در آستانه سومی و یک سالگی است و در ادامه مسیر موفقیت‌هایش سودای بازی در لیگ برتر انگلیس را در سر دارد.

مروری بر افتخارات فردی مهدی طارمی

● بهترین گل زن ایرانی لیگ قهرمانان اروپا با هشت گل ● آقای گل لیگ برتر فوتبال ایران برای دو بار ● بهترین بازیکن لیگ برتر فوتبال ایران برای دو بار ● بازیکن سال خارجی ریوآوه ۲۰۱۹ در نطرسنجی وبگاه باشگاه ریوآوه ● آقای گل مشترک با پیژی و کارلوس وینیسیوس (پریمیرا لیگا ۲۰۱۹-۲۰۲۰ پرثغال) با هجده گل	● آقای پریمیرا لیگا ۲۰۲۲-۲۰۲۳ پرثغال با ۲۲ گل ● بهترین پاسور پریمیرا لیگا ۲۰۲۰-۲۰۲۱ با یازده پاس گل ● نژنده بهترین گل فصل لیگ قهرمانان اروپا ۲۰۲۰-۲۰۲۱ در نطرسنجی وبگاه یوفا ● نامزد جایزه پوشکاش فیفا ۲۰۲۱ ● بازیکن ماه لیگ برتر پرثغال برای هفت بار ● برترین بازیکن سال لیگ پرثغال ۲۰۲۲	● چهارمین گل زن برتر اروپا ۲۰۲۳ با ۳۷ گل در ۵۱ بازی در مجموع بازی های باشگاهی و ملی ● برترین گل زن آسیایی قاره اروپا ۲۰۲۲ با ۳۹ گل ● آقای گل تورنمنت کافا ۲۰۲۳ با شش گل ● بهترین بازیکن تورنمنت کافا ۲۰۲۳ ● * لیگ برتر فوتبال برنغال
--	---	---

آشیشال*

سرم بشکن، غرورم را نگه دار...

می گرفت. مثلاً می گفت اگر می خواهید
 یخ در بهشت بخرم برایتان، عرعر کنید یا
 مرا بر کول خود سوار کنید و زیر بازارچه
 تاب دهید.

در عالم بچگی چندتایی‌شان اطاعت کردند،
ولی از چشم‌هایشان دید حالی و نیاز می‌یارید.
بیکان از این اطفال که اتفاقاً ریزمزه هم بود،
گفت نه بخور نه بپشت از می‌خواهم و نه سکه
و نه عرو می‌کنم. پدری دارم که هیچ‌یک
از این اطفال را هرگز مانند چیز تأمین نمی‌کند.
خبر داشتم طفلک پسر تراب دو چرخه‌ساز
دستش به دشمن نمی‌رسد و در سیر کردن
سج سر عایله مانده است. ای وای... فرسادم
بگری تراب که این گونه جوانمرد پرورش داده
به به خاطر متاع دنیا زیر بار خفت و ذلت
می‌رود.

ما کردیم خانم جان، حرف آخر اینکه مراقب
 بچه دلتان باشید. یک بچه خدایی نکرده
 لال، لال مگس تری بردارد خیلی سخت
 میموم و سواشخت می‌کند. بچه‌ها در باغ دولت بودیم،
 گریه نه‌شسته بودیم گریه گریه، جوابی خانم
 نداشتیم. اولین دسیتی که دراز کردم و
 خوستم، نیم‌قران انداخت پر شالم، از دار
 می‌سبک عزت و شرف داشتیم که نیم‌قران
 می‌شرف.

میرزا ابراهیم خان شکسته نویسنده مردم کویر بم، به سبزه روییده بر دو طرف جوی
نشیند

ش قطعنامه ۵۹۸ را از زوایای متعدد
مورد واکاوی کرد. تاکنون هم افراد و
نهادهای کارشناسان و حتی نخله‌های
سازمان‌های متفاوت آن را بررسی
کرده‌اند. حق مطلب هم همین است. من
هم می‌خواهم امروز از منظر «جهاد اکبر» به آن
بپردازم. مادر «جهاد اصغر» که همان جنگ
بود، تمام‌قد ایستاد تا زخم‌دارش ترمیم
شود. ایستادیم و دوباره ایستادیم.

منه نیاوردیم. ملت ما در ساختار فکری «جنج» تار و پودش را از قلمرو قدیم داشت و شهادت می‌گویی می‌کرد. در ایمان به امام هم یقین را از قلمرو قدیم می‌گرفتیم. تقویم ما همه برگ‌های پیاپی نوشتن جهاد داشت اما اینکه کار به پذیرش امامه رسید. تسلیم در برابر تصمیم امام همه اکبر بود که تجربه کرد. امام اراده ولی امری خواسته‌های خود تخریب دادیم. برای نسل در نسل در پیشگاه قلعه‌ها، سیار دوازده تیر بود از درخت. فرمان عملیات ما را با شوق به یاران رساند. مردمیدان بودیم و چنین مردانی امر و عزم از می‌کنند. اما وقتی فرمان خاموشی تفنگ‌ها به شوق بلکه به تعبد پذیرفتیم. باور به ولا و نه به شوق صالح آید. امام ما بود. به کسی کار رضا بود. مردان را می‌پنداشتیم. چنان که پیش از این جهاد بود. باری، وقتی امام در ۱۳ تیر ۱۳۶۷ به خروار و نه «مروز تردید به هر شکلی خیانت به اساس» با غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله (ص) و غبن غنی شده قیامت تفنگ‌ها را می‌پنداشتیم. وقتی هم در ۲۷ تیر همان سال، دقیقاً

کوچہ

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به مثابه جهاد اکبر

دو هفته بعد از آن پیام استقامت و جهاد، در پیامی فرمود: با قبول قطعنامه و آتش بس توافق کردم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم. بار گنجی‌م چشم نه اینکه یکی چشم ما باشد، باشد چشم من. هر دو چشم ما خون می‌گریست، اما چشم را گنجی‌م تا چشمه باور به ولایت در جانمان جاری باشد. تا دنیا به چشم ببیند سستی را که در جنگ و صلح از خود گذشتگی نیست و نگاه به امام خود، در صلح و جنگ جدی بودیم. جدیت در صلح بعد از قطعنامه، مشرب علوی امام بود. هجوم آن به چینه بعد این اعلام برای مقلدین عراق انجامی بود که می‌شد دوباره باور به سطره عراق بگرفت. اینم پذیرم شد، چون دشمن بیرش، هجوم گسترده‌اش را آغاز کرد، اما ما ادیم سر پیمان هستیم. انگار باید صغیر، ای‌نومی کردیم. آنچه‌ها بعد از قصه کاندیت، پیاده‌ها امام علی (ع) پیشنهاد امام جنگ دادند، فرمود که بر عهد خود پایدار است، حتی مو پیمان شکنی به نام معاویه باشد. اینجا می‌که داعیه مسلح داشت، جنگ را به شدت می‌داد، اما چنین نکردیم. نتیجه هم امام پیش‌بینی کرد بود، اثبات حقانیت ما بود. نشانه‌اش هم اینکه صدام پنج‌ده و نوار بایان خود کشید و فروافتاد. منافقین و فتح تهران را و «تبرانا» شدند. همه آنانی خواستند ما را بشکنند، خود درهم شکسته ملت ما به جهاد اصغر و جهاد اکبر رسیدن ماند.



غلامرضا بنی اسدی

هم نیاوردیدیم. ملت ما در ساختار فکری «جنگ از راه دور» تار و پود فتنه از عالم، قدم برمی داشت و شهادت گوی می کرد. در ایمان به امام هر یقین را هر چه بجزیه می کردیم، تقویم ما همه برگ هایش را می نوشتن. جهاد داشت تا اینکه کار به پذیرش امامه رسید. تسلیم در برابر تصمیم امام همان اکبر بود که تجربه کردیم. ما اراده ولی امر را خواسته های خود تر جیح دادیم. برای اسامه بن زید پذیرش قطعنامه، بسیار دشوار تر بود از ادامه فرمان امام علیه السلام. عین حال، به غیرت ما، مردم میدان بودیم و چنین مردانی را معرکه، از ما می کند. اما وقتی فرمان خاموشی فتنگ ها نه به شوق بلکه به تعجب پذیرفتیم. باور به ولایت بود. صلح، صلح، صلح. آیین ما بود. به رضای که رضای خود را شدیم. چنان که پیش از این چنین می بود. باری، وقتی امام در ۱۳ تیر ۱۳۶۷ به خروش کرد که «امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام و غفلت از مسائل جنگی، خیانت به رسول...» شد، با یقین غنی شد. قبضه فتنگ هایمان بردیم. وقتی هم در ۲۷ تیر همان سال، دقیقاً

روزنامه فرهنگی
اجتماعی- اطلاع رسانی
محبوب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
مسرد بیور:
سید سجاد طلوع هاشمی
نماینده: میدان شهدا،
نمایش دانشگاه ا
دفتر مرکزی:
۳۷۲۶۸۸۸۱ - ۵

SHAHRRARNEWS.IR

سال یازدهم
۲۷ تیر ۱۴۴۰
شماره ۳۹۹۱

۳شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاقنامه اخلاق حرفه‌ای



۳۷۲۶۸۸۱۰ روابط عمومی:
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۱

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای



مجلس خبرگان
مجلس خبرگان رهبری در جلسه ۱۳۸۸ خود، با تصویب قطعنامه‌ای، از دولت خواست تا در صورت لزوم، با استفاده از تمام ظرفیتهای خود، اقدامات لازم را برای رفع مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم انجام دهد.

حل مشکل در انتظار بازنگری قانون

فرمانده کل ارتش
فرمانده کل ارتش با تأکید بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و آزادی بیان، خواستار بازنگری در قوانین مربوط به امنیت ملی و اطلاعات شد.

فرمانده کل ارتش



فرمانده کل ارتش
فرمانده کل ارتش با تأکید بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و آزادی بیان، خواستار بازنگری در قوانین مربوط به امنیت ملی و اطلاعات شد.



فرمانده کل ارتش
فرمانده کل ارتش با تأکید بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و آزادی بیان، خواستار بازنگری در قوانین مربوط به امنیت ملی و اطلاعات شد.



فرمانده کل ارتش
فرمانده کل ارتش با تأکید بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و آزادی بیان، خواستار بازنگری در قوانین مربوط به امنیت ملی و اطلاعات شد.



فرمانده کل ارتش
فرمانده کل ارتش با تأکید بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و آزادی بیان، خواستار بازنگری در قوانین مربوط به امنیت ملی و اطلاعات شد.



فرمانده کل ارتش
فرمانده کل ارتش با تأکید بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و آزادی بیان، خواستار بازنگری در قوانین مربوط به امنیت ملی و اطلاعات شد.



فرمانده کل ارتش
فرمانده کل ارتش با تأکید بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و آزادی بیان، خواستار بازنگری در قوانین مربوط به امنیت ملی و اطلاعات شد.

دمای هوای مشهد

۳۳° ↑ ۲۱° ↓
رطوبت هوا: ۵۰% ☀️

ظهر ۳۲	صبح ۲۶
شب ۲۴	عصر ۳۰

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۷:۰۰ نیمه شب شرعی ۰۰:۴۶:۱۳
- غروب آفتاب ۱۸:۴۷:۵۷ اذان صبح فردا ۰۵:۴۵:۳۳
- اذان مغرب ۱۹:۰۸:۴۲ طلوع آفتاب فردا ۰۵:۲۸:۰۸

ارتون



یادگیری زبان انگلیسی از این پس برای دانش آموزان اجباری نیست.

منوخی

هر محتکر، یک مبتکر است!

هیچ کار و زحمتی به سود برسی؟
 + کی گفته احتکار ساده‌است. این
 سستی‌های خود را دارد. باید
 مراقب باشی همسایه‌ها خبر ندهند
 که جنس انبار می‌کنی. باید خواست
 جنس‌ها باشد و همیشه یک شیشه
 استون دست‌ت را قیمت جنس
 را پاک کنی. تازه بعضی وقت‌ها کار
 سخت‌تر است، چون از بس زمان احتکار
 طولانی شده و شرایطش نبوده است
 بهم بازار، تاریخ جنس گذشته و مجبور
 علاوه بر قیمت، تاریخ را هم پاک
 گاهی هم بسته‌بندی جنس این قدر
 احتکار خراب شده است که باید ابتکار به
 او د و بسته‌بندی جدید وارد بازار کرد.
 است هست تا آزاد ندهی؟
 سیم، هر وقت می‌بایستی؟
 اسم در وصیت‌نامه نوشته‌ام کجا انبار
 هست، کجا انبار آب میوه هست، برون‌زا
 دارند، بگذارند تو ی که مرا سم تحریم
 آقای معتمدین دوباره خمیازه کشیدی و
 واقعاً نمی‌دانم چرا از خواب بیدار شدم.
 روی میل بلند شد که برود دوباره چند
 خوابید.
 محکروانی هم خواست از روی میل
 سود و جگر رفتن و جانش را بگیرد.
 گهان انگار چیزی یادش آمد. دوباره
 موبایلش را درآورد، شماره‌ای را گرفت
 این بار ماکارونی را زودتر ردیف کنید،
 زیمه‌هایی هست که دوباره می‌خواهد
 نبود!



08570205

+ آقای محترمان وقتی از اتاق خواب آمد بیرون، دید یک نفر ناشناس روی مبل نشسته است و خمیازه می‌کشد. رفت کنارش نشست و پرسید: شما؟
 - نمی‌شناسی؟
 + آقای محترمان با دقت نگاه کرد و گفت: نه، اصلاً به جا نمی‌آورم.
 - صدایم برایت آشنا نیست؟
 - نه.

- حق داری صدامی برایت آشنا نباشد، چون هیچ وقت به صدای من توجه نکردی. من وجدانم. چند سال پیش که چندتا انسان اقلاد خوراک و این‌ها را می‌خواستی احتکار کنی، می‌صدای می‌زد، ولی تو اوصلا صدای من یعنی صدای وجدانت را نشنیدی. همان جا بودم که تصمیم گرفتم بخوابم.
- وجدان آقای محترکریان دوباره خمیازه کشید. پس چندسال است تحت خوابیدی. البته آن موقع تخلیه این اقلاد، می‌ماشین‌ها می‌آمدند و می‌رفتند و سروصدا زیاد بود، نمی‌شد آدم راحت صدای وجدانش را بشنود.
- بگذریم، ولی الان که وجدان بیدارت دارد با تو حرف می‌زند و سروصدای مزاحم تست می‌شود می‌خیال جنس انبارکردن و احتکار باشی. می‌شود این قدر خودخواه نباشی؟
- خودخواه نیستم. هر چه سود کنم، مال زن و بچه‌ام است، برای رفاه آن‌هاست.
- مگر زن و بچه بقیه آدم نیستند؟ مگر آن‌ها رفاه نمی‌خواهند؟ چرا می‌خواهی فقط با انبار کردن اجناس ضروری مردم و بدون

هر چه از دوان به منت خواستی / در تن افزودی و از جان ناستی
و حکیمان گفته اند: آب حیات اگر فروشنده فی المثل به آب روی دانا نخرد
که هر دن به علت به از زندگانی به مذلّت.
اگر حنظل خوری از دست خوش خوی / به از شیرینی از دست ترش روی
گلستان سعدی / در فضیلت قناعت

گلستان سعدی / در فضیلت قناعت

بر بلندای شهر

مرد میان سال آمد سرخط تاکسی ها. چندان از راننده ها هرکدام چیزی گفتند. یکی گفت: «آقا فلکه پارک می ریز بالا». دیگری گفت: «دریست هم می ریز در خدیتم». مرد همان گوشه زرد سایه درخت ماند و صبر می گفت. چند تاکسی مسافرشان را زدند و رفتند و چند تاکسی جدید هم خط اضافه شدند، اما مرد همچنان ایستاده بود. یک تاکسی زرد تمیز و برق آرا را رسید. راننده جوانش پیاده شد، از همان جا به همکارانش سلامی داد. از توی پخشش صدای ترانه ای قدیمی به گوش می رسید. راننده دستمالی را برداشت و شروع کرد به برداختن شیشه تاکسی‌اش که به نظر نیاز به تمیزکردن نداشت. هم‌زمان با صدای بخش، زمزمه می کرد: «سیمین بر آه سوغندری ...». مرد میان سال زرد سایه درخت درآمد و رفت به سمت راننده جوان. چند همکاران دیگر که منو نوشتن جلوتره. مرد گفت: «مرد اختیاری خوام و ترجیح اینکه به با شما بزم». مسافر گفت: «خیلی خب، بفرما». مرد آدرسی به راننده داد و چند دقیقه بعد در همان نزدیکی جلو یک خانه قدیمی توقف کرد. مسافر راننده گفت: «چند لحظه منتظر باشید، من برمی‌گردم». مرد مسافر داخل خانه شد و چند دقیقه بعد با تعداد زیادی بادکنک برگشت. به راننده که با تعجب نگاهش می‌کرد، گفت: «لطفاً در عقب رو باز کنید». راننده در را باز کرد و مرد بادکنک‌ها را گذاشت روی صندلی. مرد دوباره برگشت توی خانه و این بار با یک دسته گل و یک یک برگشت. دسته گل و کیک را با احتیاط گذاشت روی صندلی. برای بار سوم رفت توی خانه و این بار با یک قاب که عسلی لایخند به میز داشت، برگشت. نشست صندلی جلو و قاب را هم توی بغلش گذاشت. به راننده گفت: «آقا کوه پارک رو ببلید». راننده گفت: «بله». «لطفاً ما رو ببرید، منو». وقتی رسیدند به مقصد، خورشید تقریباً خودش را چسبانه بود به لبه شهر و فکر غروب کردن در سرش بود. مسافر از راننده خواست که کوهش ای توج توقف کند. مسافر بادکنک‌ها را به اطراف یک نیمکت رو به منظره شهر بست. دسته گل و کیک را روی نیمکت گذاشت و شمع‌های روی کیک روشن کرد. بعد خودش نشست و نشست و نیمکت و قاب کیک را بغلش گرفت. راننده باکسی پخشش را روشن کرد: «آسمان چشم‌آ آینه تکه ...». خورشید آرام آرام می‌خیزد پشت شهر.



حمید سبحانی

A silhouette of a person sits on a park bench, facing away from the viewer towards a bright sunset. The person is holding several colorful balloons (yellow, orange, green) that float up towards the sun. The background shows a hazy city skyline. In the bottom left corner, there is a small black box with white Persian text: "عکس تزئینی است". On the right side, there is a circular graphic element with a red border and the Persian words "سافِر" (Safar) and "شَت" (Shet) written vertically in white.

عکس تزئینی است

مسافر
وشت

